

سیمای مشایخ صوفیه در متون منشور عرفانی عصر مغول با تأکید بر نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی

مهسا کاظم‌پور*

مسروره مختاری**

عسگر صلاحی***

چکیده

عرفان و تصوف اسلامی یکی از مکاتب مهم تاریخ است که در طول دوره پرفرازونشیب خود از مسائلی گوناگونی متأثر شده است که سبب رواج یا زوال آن را مهیا کرده‌اند. این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی و بهره‌گیری از منابع معتبر کتابخانه‌ای، سیمای مشایخ متصوفه عصر مغول را با تأکید بر نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی، بررسی کرده است. به عقیده گرامشی، هژمونی بدون اجبار با تکیه بر اقتناع و رضایت عمومی صورت می‌گیرد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد در قرن هفتم که ایران با حمله وحشیانه مغول و تاتار روبه‌رو شد، تصوف با هژمونی فرهنگی چون سخنان پیامبران و امامان، فرهنگ رفتاری مشایخ، احترام قائل بودن برای دیگران، مزمت دنیا، شهوت‌گریزی، هژمونی اجتماعی چون وجود اشخاصی با عنوان شیخ، کلام مثبت بزرگان درباره عارفان، تبلیغ شاگردان، هژمونی فرهنگی مانند قائل بودن کرامات برای شیوخ، ترس از اعمال مشایخ، باور شیخ به بزرگی خود و تبلیغ آن، انطباق مشرب فکری نویسنده با شیخ، باور به الهامات غیبی، باور به تقدیر، هژمونی سیاسی مانند موضع‌گیری پادشاه، جنبه تقدس تصوف و متصوفه، قدرت پیدا کرده است و سبب اقتناع و رضایت عمومی شده است. قابل تبیین است به دلیل قوی بودن رهبری احساسی در اذهان مردم، در قرن هفتم هژمونی ایدئولوژی ملاموس‌تر است تا جایی که هجوم مغولان موهبت و اراده الهی تصور می‌شد. حمله مغول موجب شد در این عصر افراد هرچه بیشتر به تصوف و خانقاه‌ها روی آورند و روح زخمی خود را با مرهم اقبال به تصوف اندکی التیام بخشند.

کلیدواژه‌ها: مشایخ متصوفه، عصر مغول، هژمونی، آنتونیو گرامشی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران / mahsa.kazempour7272@gmail.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول) / mmokhtari@uma.ac.ir

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران / a_salahi@uma.ac.ir

۱. مقدمه

عرفان از اواسط قرن دوم هجری با نخستین صوفیان از جمله ابوهاشم کوفی، حسن بصری و... مطرح شد. «عرفان عبارت است از آگاهی به حضرت حق تعالی از جانب اسما، صفات و جلوه‌هایش و آگاهی از مبدأ و معاد و حقایق جهان هستی و شناخت معرفت سلوک و مجاهده برای نجات دادن نفس و اتصال به مبدأ خود» (قیصری، ۱۴۱۶ق: ۱۰). شروع این مکتب همانند رویکردهای دیگر بسیط بود. در این دوران کسانی که به این مکتب مبادرت می‌کردند، سیمای نوپیشه‌ای از آن به نمایش گذاشتند که در آن فقط اعمال عبادی چون نماز و روزه، اعراض از دنیا و زهد شدید مطرح بود و از اصل عرفان که عشق حقیقی است، خبری نبود. «به تدریج با پیوستن عارفانی چون بایزید، شبلی، حلاج و... به این جرگه و تلاش آن‌ها در یافتن ابعاد نوینی از تصوف و پیوند با دانش‌های دیگر، عرفان توسعه یافت و رنگ و بوی علمی به خود گرفت و در سده سوم به عنوان یک نحله و مسلک رسمی شناخته شد (ر.ک: یثربی، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۴۲). در سده چهارم و پنجم با وجود ابن‌سینا و حکمت او و گرویدن افرادی چون قشیری، خرقانی و... عرفان و تصوف اسلامی گسترش یافت و نخستین کتاب عرفانی فارسی، کشف‌المحجوب هجویری غزنوی، تحریر شد. در قرن ششم و هفتم با پیدایش افرادی چون سنایی، سهروردی و ابن‌عربی که عرفان نظری را گسترش دادند، عرفان رنگ و بوی علمی و مدرسی به خود گرفت. بنابراین، عرفان در هر دوره‌ای از تاریخ ویژگی‌های شاخصی دارد. یکی از این ادوار قابل ملاحظه قرن هفتم است که با ظهور اشخاصی چون ابن‌عربی و ابن‌فارض و هجوم مغول و تاتار، جنبه جدیدی پیدا کرد.

۱-۱. بیان مسئله

قرن هفتم مصادف با حمله مغول و تاتار بود. این مردم بخش بزرگی از فلات پهناور ایران را نابود و برخی از سرزمین را ویران کردند که فقط اسم آن‌ها در کتاب‌ها دیده می‌شود. کشتارهای مداوم، آزار و اذیت‌ها، ایجاد مناره‌ها از سر انسان‌ها، آمیخته کردن آجر و گچ از صف‌های اسرا، مثله کردن و... از اموری است که در این دوران پررنگ بود

و مردم ایران در این عصر فلاکت‌بار به‌اندازه کل تاریخ خود رنج کشیده‌اند؛ اما با وجود این اعمال ترسناک عصر مغول، در این دوره اندیشه‌ها حضور داشتند و چون از این دوران آثار بسیاری باقی مانده، این عهد از منظر بررسی در تاریخ ادبیات ایران بسیار ارزشمند است. «در چنین گیروداری، فضای اجتماعی ایران اندیشه‌های تصوف را پذیرا شد و تصوف به‌عنوان تسکین‌دهنده دردهای فزاینده اجتماعی مورد توجه مردم قرار گرفت» (پارسادوست، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۷). «متصوفه در قرون هفتم و هشتم بسیار قوت پیدا کردند و تصوف را رواج دادند. تغییرات اجتماعی سختی که به‌خصوص از آغاز قرن ششم در ایران ایجاد شده بود و نهادینه شدن اعتقادات دینی، توجه به مشایخ متصوفه، سبب راسخ کردن اعتقادات مردم نسبت به مقامات عرفانی، خانقاه و خانقاهیان شد. زمانی که مغولان به ایران هجوم آوردند، کمتر شهر و سرزمینی در ایران از گروه‌های مشایخ صوفی خالی بود» (صفا، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۶۵).

هر رویدادی که با وحشیگری روی داده باشد، نمی‌تواند سبب رایج شدن معارف باشد. تصور اینکه هجوم مغول سبب شد تصوف در دوران طلایی خود سیر کند، اشتباه است. «تصوف حرکتی عقلانی - دینی به‌سمت کمالات نفسانی بود و سلطنت مغولان وحشی نمی‌توانست به‌عنوان وسیله‌ای برای شیوع تصوف باشد؛ از این رو ممکن است یأس، فقر، نابسامانی اوضاع، بسیاری از مردم را به خانقاه‌ها کشانده باشد» (همان: ۱۶۶). «اذهان توده بینوا سرگشته و مبهوت از این همه فجایع بر آنچه اتفاق می‌افتاد، به‌دنبال توجیهی بود تا با پی بردن به حکمت پنهان در اتفاق‌های مهیب برای دل‌های رمیده و جان‌های رنجور خود مُسکنی پیدا کند» (موسوی، ۱۳۹۶: ۱۵).

عرفان و تصوف اسلامی، شاهد حضور اشخاص و فرقه‌های مختلفی در طول تاریخ بوده است. هرکدام از مشایخ صوفیه به فرقه‌ها و مشارب مختلفی تعلق خاطر داشته‌اند. تعلق هریک از صوفیان به این فرقه‌ها در نحوه تلقی آن‌ها از سیر و سلوک و مشرب عرفانی تفاوت ایجاد کرده و چون نوع نگاه‌های افراد متفاوت است، رویکرد مشایخ به هریک از فرقه‌ها و صوفیان متفاوت است. علاوه بر آن، ساختار اجتماعی عصر نیز در

رویکرد نویسندگان مؤثر واقع می‌شود؛ بنابراین دیدگاه نویسندگان آثاری که در دوره مشخصی از تاریخ متنی نوشته‌اند، با دیدگاه نویسندگان ادوار دیگر متفاوت خواهد بود. به‌طور کلی در هر عصری از تاریخ تفکرات متفاوتی از اصطلاحات، افراد و شخصیت‌ها وجود دارد. می‌توان اذعان داشت همین تلقی درباره صوفی نیز صادق است. پژوهش حاضر برای تبیین این مسئله صورت گرفته است که سیمای مشایخ متصوفه را در عصر مغول و تاتار نشان دهد و تبیین کند دلیل نگاه مثبت و منفی مردم عصر و نویسندگان به هریک از صوفیان بر چه اصلی استوار است و این مطلب چگونه در متون بازتاب یافته است، و در این دوره چه عوامل و کدام مؤلفه هژمونی آنتونیو گرامشی پررنگ‌تر است که سبب هدایت اراده جمعی و درنهایت اقناع مردم شده است.

۲-۱. پیشینه پژوهش

با مطالعه در کارنامه پژوهشی متون تصوف و عرفان اسلامی معلوم می‌شود تاکنون پژوهش‌هایی در زمینه تصوف و هژمونی صورت گرفته است. موضوع‌هایی را که می‌توان به‌عنوان پیشینه پژوهش حاضر در نظر گرفت، در ذیل ذکر می‌شود.

راجر سایمون کتابی نوشته است که در سال ۱۳۸۳، محمد کاظم شجاعی، آن کتاب را با نام *درآمدی بر اندیشه‌های سیاسی آنتونیو گرامشی (هژمونی، انقلاب، و روشنفکران)* به فارسی ترجمه کرده است. در این کتاب مفهوم هژمونی بازتاب یافته و آرای گرامشی تبیین شده است.

در سال ۱۴۰۲، مهدی جانعلیان، مقاله‌ای با عنوان «بررسی تاریخی-اجتماعی ارتباط عرفان متصوفه با سیاست و قدرت در ایران عصر مغول» نوشته است که در آن به بررسی این نکته پرداخته است که آیا عرفان متصوفه در شرایط دشوار تاریخی، با سلاطین مغول وارد مناسبات همگرا شد یا به روابط واگرا یا دست‌کم انزواگرایانه روی آورد.

در سال ۱۳۹۶، سید جلال موسوی کتابی با عنوان *عصر صفوی و ادبیات آن دوره* را نوشته است که در آن ضمن بررسی عرفان و تصوف اسلامی به تصوف عصر مغول تا پایان عصر صفویه و زمینه‌های رشد آن پرداخته است.

در سال ۱۳۹۹، رضا قنبری عبدالملکی و آیلین فیروزیان پور اصفهانی مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی هژمونی و ضد هژمونی در گفتمان شعر جمهوری محمدتقی بهار بر مبنای آرای آنتونیو گرامشی» نوشته‌اند و در آن شعر جمهوری بهار را طبق نظریه گرامشی مورد بحث قرار داده‌اند.

از تحقیق و تفحص در کارنامه پژوهشی موضوع حاضر، معلوم می‌شود که تاکنون کتاب، پایان‌نامه و مقاله‌ای با موضوع «بررسی سیمای مشایخ متصوفه عصر مغول براساس نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی» نوشته نشده است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. آنتونیو فرانچسکو گرامشی

آنتونیو گرامشی فیلسوف، نظریه‌پرداز بنیادین جامعه‌شناسی فرهنگ و ارتباطات بین فرهنگ، اقتصاد، دولت و قدرت و از بنیان‌گذاران حزب کمونیست ایتالیا به‌شمار می‌رود که «وی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان مارکسیست قرن بیستم از ابعاد گوناگونی مورد توجه است. وی برخلاف نظریه‌پردازان متقدم مارکسیسم، بعد از انقلاب اکتبر زندگی کرده بود و با تکیه بر تجربیات شوروی سوسیالیسم، با دید واضحی توانست نقاط قوت و ضعف نظریه‌های لنین، مارکس و انگلس را مشاهده کند و با تقدس‌زدایی از آثارشان، آن‌ها را مورد انتقاد قرار داد. حضور فعال وی در زمینه سیاست و مبارزه‌های کارگری از خصوصیات اوست. گرامشی فعالیت اجتماعی-سیاسی خود را با روزنامه‌نگاری در نشریه سوسیالیست ایتالیا شروع کرد و هنگام اسارت در زندان علی‌رغم عدم دسترسی به منابع، نوشتن را شروع کرد و نظرات خود را در سی‌وسه دفتر زندان ثبت کرد» (ر.ک: راجر، ۱۳۹۴: ۹-۷). به گفته وی «همان‌طور که فلسفه هگل مقدمه مارکسیسم بود، فلسفه کروچه نیز مقدمه‌ای برای مارکسیسم نو و مناسب نسل ماست» (گرامشی، ۱۳۹۶: ۵-۶) «هسته دال مرکزی تفکرات وی هژمونی است. مارکس مجبور بود نوآوری‌های خود را به زبان هگل و اسمیت-لنین به زبان پلخانف تحریر کند و گرامشی نیز چاره‌ای نداشت جز اینکه مفاهیم خود را با استفاده از نظام مفاهیم کهنه

کروچه و ماکیاولی قالب‌ریزی کند» (اعتماد، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۷). فعالیت‌های گرامشی سبب شد وی از جانب رژیم فاشیستی به بیست سال زندان در رم متهم شود. او دقیقاً قبل از سپیده‌دم ۲۷ آوریل ۱۹۳۷ در درمانگاه کویری زانا درحالی‌که ۴۶ سال داشت، در رم درگذشت.

۲-۲. هژمونی

هژمونی در لغت به معنای تسلط، قدرت غلبه عنصری بر عناصر دیگر است. اگر از نظر تبارشناسی واژه هژمونی را بررسی کنیم، گفته می‌شود که «هژمونی به کلیتی غایب و به تلاش‌های پراکنده برای بازترکیب و مفصل‌بندی دوباره‌ای اشاره دارد که به دنبال پیدا کردن راهی برای این غیبت اصلی، موجب شده است تا مبارزه‌های موجود معنادار شوند و به نیروهای تاریخی ایجابی کامل عطا شود. بسترهایی که در آن‌ها معنی و مضمون هژمونی آشکار شد، زمینه‌های نوعی گسست است؛ شکافی که باید از بین رود و پیشامدی که باید کنترل شود. هژمونی، ظاهرسازی باشکوه نوعی هویت نبود، بلکه جوابی به بحران بود. مفهوم هژمونی حتی در خاستگاه‌های معمولی خویش در سوسیال دموکراسی روسی، به نوعی مداخله تصادفی اشاره داشت که بحران یا زوال توسعه تاریخی به اصطلاح طبیعی ایجاب می‌کرد. پس با لنینسم این مفهوم در شکل نوینی از محاسبات سیاسی مرکزیت یافت و سرانجام با آنتونیو گرامشی این تعبیر نوع جدیدی از محوریت را حاصل کرد که کاربردهای تاکتیکی یا استراتژیک آن را استعلا بخشید. از دیدگاه گرامشی، هژمونی به مضمونی کلیدی برای درک وحدت اولیه موجود در صورت‌بندی اجتماعی واقعی تبدیل شد. هریک از این بسط‌های مفهومی با گسترش چیزی ملازم بود که آن را "منطق پیشامدی" می‌نامیم» (لاکلائو و موفه، ۱۳۹۲: ۳۰). «منطق هژمونی برعکس عقل‌گرایی مارکسیست کلاسیک که تاریخ و جامعه را کلیت‌های قابل درک می‌داند و حول قوانین قابل کشف نظری ایجاد می‌شوند، خود را از آغاز عملی احتمالی (پیشامدی) معرفی می‌کنند» (همان: ۲۴)؛ پس، از اصلی‌ترین مؤلفه‌های هستی‌شناسانه هژمونی گرامشی، نفی ضرورت است که در نظریه اقتصادی مارکسیسم قرار

دارد، به این معنا که پیشامدهای گوناگونی می‌تواند از یک واقعه تعریف شود که احتمال وقوع آن‌ها برابر نیست؛ زیرا هریک قادر است حاوی گروه‌های گوناگونی از برآمدها باشد؛ به طوری که ممکن است گروهی که هژمون است، به گروه و طبقه ضد هژمون بدل شود.

«هژمونی یا گگمونیا یکی از شعارهای اساسی جنبش سوسیالیستی بود؛ تفکری که در تکوین این شعار نقش داشت، در نوشته‌های پلخانف مشهود است. به همین دلیل گرامشی در نوشته‌های زندان از او تأثیر گرفته است» (همان: ۱۳). نقطه آغاز نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی، آرای لنین است که اساس تفکرات او بر جنبش کارگری روسیه بنیان نهاده شده بود. آرای گرامشی از اندیشه‌های او شروع می‌شود و فراتر می‌رود و با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، هژمونی برای اولین بار از جانب پلخانف و سایر مارکسیست‌های روسی در دهه ۱۸۸۰ برای اشاره به طبقه کارگر برای رهبری اتحادی با دهقانان جهت واژگون کردن تزارسم به کار گرفته شد.

هژمونی از دیدگاه گرامشی ارتباطی است که به جای تکیه بر زور و اجبار، از اقصاع برای رهبری سیاسی استفاده می‌کند. «مفهوم هژمونی گرامشی از نقطه‌ای آغاز می‌شود که یک طبقه و نمایندگان آن طبقه، قدرت و توانایی خویش را از راه ترکیب اجبار و اقصاع بر طبقات پایین‌تر از خود اعمال می‌کند. گرامشی از واژه هژمونی استفاده‌ای متفاوت از معنی اصلی آن در زبان یونانی دارد که به معنای غلبه یکی از ملل بر دیگر ملت‌هاست» (راجر، ۱۳۹۴: ۲۹).

۳-۲. مؤلفه‌های هژمونی

با تحقیق و بررسی در منابع موجود، مشخص می‌شود تاکنون تقسیم‌بندی خاصی از مظاهر هژمونی صورت نگرفته است؛ اما با تفحص در آثار مربوط به هژمونی می‌توان مؤلفه‌هایی را استخراج کرد. در ذیل به این مؤلفه‌ها اشاره می‌شود.

۱-۳-۲. هژمونی فرهنگی

فرهنگ مجموعه اعتقادات، آداب و رسوم و هنجارهای اجتماعی در جوامع است که با تعلیم و آموزش، به نسل‌های دیگر منتقل می‌شود. فرهنگ و عرف هر جامعه‌ای ممکن

است تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر داشته باشد. «فرهنگ عبارت است از علم افسانه‌ها، سنن، آداب و رسوم، معتقدات، ترانه‌ها و ادبیات مردم یک ملت و به معنی وسیع‌تر همه آداب و رسوم و ترانه‌های سنتی، اعم از عامیانه و عادلانه که یک ملت و یا یک قوم را دربر می‌گیرد» (ماسه، ۱۳۵۷: ۲۷).

۲-۳-۲. هژمونی اجتماعی (مدنی)

جامعه مدنی محیطی خصوصی و خانوادگی است که به عنوان نهادی مجزا از دولت محسوب می‌شود که حق و حقوق و علاقه افراد را نمایان می‌کند. «لاک جامعه مدنی را جامعه‌ای می‌داند که در آن افراد با اراده و رضایت خود، حکومت ایجاد می‌کنند و به قوانین آن گردن می‌نهند. جامعه مدنی در وجود دولت تجسم می‌یابد. وظیفه حکومت به اجرا گذاشتن قوانین مدنی، به منظور صیانت از آزادی‌ها و حقوق (جان و مال) افراد است. دولت در جامعه مدنی، دولت نگهبان است که شرط هر عمل آن، منوط به رضایت افراد است» (بلوم، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۲۴-۶۲۵).

۲-۳-۳. هژمونی سیاسی

سیاست به معنای بهره‌گیری از بهترین روش‌ها برای نتیجه‌گیری همراه با منافع فردی و یا اجتماعی است که در مقابل ناهنجاری‌های احتمالی یا چالش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. «سیاست در مفهوم عام هر نوع مشی، راهبرد و روشی است که برای تدبیر یا منافع بهتر از هر امری از امور، چه فردی چه گروهی، است و در اصطلاح اموری است که در ارتباط به دولت، مدیریت، تعیین ساختار و چگونگی فعالیت دولت است. تلاش در جهت کسب قدرت یا به کارگیری قدرت دولت در راستای اهداف مختلف است» (نوذری، ۱۳۸۰: ۲۴۰).

۲-۳-۴. هژمونی ایدئولوژی

ایدئولوژی تفکرات و اعتقادات سیاسی و اجتماعی است که شخص، گروه، اجتماع به آن‌ها باور دارند. ایدئولوژی را آنتوان دو تراسی، فیلسوف فرانسوی، برای اولین بار به کار برد. این واژه نحوه فکری است که معتقدان با تکیه بر آن خط‌مشی و عملکرد سیاسی و

اجتماعی خود را بهبود می‌بخشند. ایدئولوژی، مجموعه‌ای از اعتقادات و ایده‌هاست که به‌عنوان مرجع توجیه اعمال و انتظارات اشخاص عمل می‌کند. «دولت قدرتمند با توانایی هژمون، با چیره کردن فرهنگ و ایدئولوژی خود بر دیگر جوامع مشروعیت کسب می‌کند و با ایجاد رضایت و اقتناع امر مطلوب خود را پدید می‌آورد» (آجیلی و جلوداری، ۱۳۹۶: ۴). از دیگر تقسیم‌بندی‌های هژمونی در این پژوهش، هژمونی مذهبی و اقتصادی است.

۳. سیمای مشایخ متصوفه در متون منثور عرفانی عصر مغول براساس

هژمونی آنتونیو گرامشی

۳-۱. هژمونی فرهنگی

۳-۱-۱. سخنان پیامبران و امامان

از جمله مسائلی که به نظر می‌رسد در ظهور زهد اغراق‌آمیز و توجه بسیار زیاد مردم به آخرت و اعراض از دنیا و درنهایت ریشه ظهور عرفان و تصوف اسلامی بسیار حائز اهمیت است، عبارت‌اند از: کلام خداوند، سنت نبوی، نحوه زندگانی حضرت محمد(ص) و بعضی از صحابه و اهل بیت(ع).

قال النبی صلی الله علیه و آله: «اعدا عدوک نفسک التی بین جنییک». بدان که نفس دشمنی است دوست روی و دفع شر او کردن و او را مقهور گردانیدن مهم‌ترین کارهاست؛ زیرا که او دشمن‌ترین جمله دشمنان است. از شیاطین و دنیا و کفار، دشمن نفس را دشمنی از همه زیادت است (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

قرآن و نبی گرامی اسلام نفس را دشمن‌ترین دشمن انسان می‌دانند و به مردم توصیه می‌کنند تا از هوای نفسانی پیروی نکنند. بیان این سخنان از زبان بزرگ‌مرد تاریخ، در ادوار بعد از ایشان نیز تبلیغ می‌شد و سبب می‌شد تا شنوندگان به اطاعت از ایشان بپردازند و با تأسی از ایشان، زمینه‌های گسترش عرفان اسلامی مهیا شود.

شیخ ابوطالب مکی فرماید: هرگاه از علما مسئله‌ای سؤال کنی، چنین سؤال کن که در این موضوع خدا و رسول یا صحابه چه فرموده است. اگر بیان کند، غرض تو حاصل آید و اگر نگوید، از اختلاف ائمه گوید، تو را معلوم شود که او در این

مسئله حکم خدا و رسول را نمی‌داند. از کسی پرسید که حکم خدا و رسول داند تا به آن عمل کنی (باخرزی، ۱۳۸۳: ۴۲).

در بخش ذکر شده از *اوراد الاحباب* باخرزی چنین دیده می‌شود که هر شخصی باید به دنبال کلام بزرگان دینی در مسائلی که برای او پیش می‌آید باشد. از آنجایی که در کلام خداوند، رسول خدا و صحابه، زمینه‌های رشد تصوف وجود دارد، استعانت از آن‌ها در هر جامعه‌ای به‌عنوان هژمون نمود پیدا می‌کند و سبب اوج‌گیری عرفان می‌شود.

۲-۱-۳. فرهنگ رفتاری شیوخ

یکی از عاملی که سبب شده است تا تصوف و صوفیان سیمای مثبتی در عصر صفوی داشته باشند، فرهنگ رفتاری و نحوه معاشرت صوفیان است که در ذیل نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود.

شیخی بود مریدان را استاده رها کردی دست‌بسته در خدمت. گفتند: ای شیخ، این جماعت را چرا نمی‌نشانی؟ که این عادت امرا و ملوک است. گفت: «می‌خواهم که ایشان این طریق را معظم دارند تا برخوردار شوند اگرچه تعظیم در دل است ولکن الظاهر عنوانُ الْبَاطِنِ.» و از عنوان نامه بدانند که نامه برای کیست، چه باب‌ها و فصل‌هایی دارد. از تعظیم ظاهر معلوم شود در باطن چگونه تعظیم می‌کند حق را و اگر در ظاهر تعظیم نمایند، مردان حق را معظم نمی‌دارند (مولوی، ۱۴۰۰: ۱۶۹-۱۷۰).

«در جوار جنبه‌های سیاسی و اجتماعی قدرت و هژمونی، باید جنبه فرهنگی آن نیز مورد ملاحظه قرار بگیرد. از آنجایی که هژمونی در آرای گرامشی به معنای سلطه اجبارآمیز نیست، بلکه نوعی اعمال چیرگی همراه با رضایت و بناشده بر توان رهبری فرهنگی جامعه است، بین دو تعبیر "فرهنگ" و "هژمونی" ارتباط مستقیمی وجود دارد که می‌توان اذعان داشت مؤلفه فرهنگ واسطه محقق شدن هژمونی و شرط ضروری آن است» (قنبری عبدالملکی و فیروزیان‌پور، ۱۳۹۹: ۸). فرهنگ رفتاری مشایخ بر تربیت صحیح مریدان استوار است و همین مسئله است که سبب ظهور عارفان بزرگی می‌شود که در دست شیخ ممتاز اصول زندگی و تصوف را آموخته‌اند و در نهایت بدون اجباری موجب

شکل‌گیری هژمونی و گسترش تصوف و ظهور متصوفه می‌شود.

۳-۱-۳. احترام قائل بودن برای دیگران

بسیاری از مشایخ متصوفه برای دیگران ارزش قائل بودند و در برخورد با مردم کمال احترام را رعایت می‌کردند. چنان‌که در این شاهد مثال‌های زیر نیز دیده می‌شود، تخم محبت در دل شیخ از تواضع پیر کاشته می‌شود و قصد دارد درصدد جبران آن عمل کند و از خداوند خلعت آن جهانی برای وی طلب کند. مردم عصر چون رفتار مشایخ را مشاهده می‌کنند، بدون اجبار بلکه با اقتناع و رضایت خود به تصوف روی می‌آورند. شیخ نجم‌الدین کبری جامه مسافران را جمع آوردی و با دست مبارک خود شستی و ما نیز در برخی اسفار از عزیزان چنان دیده‌ایم که جامه این درویش یا مسافر را به درخواست بردندی، پاکیزه شسته، تا کرده و شکرانه بر زیر آن نهاده بازآوردندی (باخرزی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

یحیی باخرزی در *اوراد الاحباب اخلاق نجم‌الدین کبری* را در برخورد با مسافران تبیین می‌کند و این نهایت تواضع و احترام برای مسافران و دیگران است. شیخی چنان قابل احترام، نمونه بارزی از افراد مکتبی است که به آن تعلق دارد و مظهر فرهنگ و ادب مشایخ متصوفه است. «نه تنها تعلیمات معنوی صوفیه و مهابت آن‌ها دل و جان دردمندان را تسکین می‌داد، بلکه مظلومان به امید احیای حقوق پایمال‌شده خود به آن پناه می‌بردند. درواقع مشی صوفیه علاوه بر ساده‌زیستی براساس تکیه بر فضایل اخلاقی، دوری از رذایل اخلاقی، عبادت خالصانه حق و خدمت به مردم بوده است» (نصر، ۱۳۷۱: ۸۷). چون آحاد جامعه با چنین اشخاصی روبه‌رو می‌شدند، سعی می‌کردند آن‌ها را الگوی خود قرار دهند و بدون اجبار، با رضایت عمومی به آن اقبال کنند.

درویشی را از عزیزان پیر لحنی در حمام تواضع‌ها کرد. پاهایش می‌بوسید... این نوع خدمت را به نهایت رساند چون شیخ از حمام بیرون آمد، تواضع پیر بار عظیم بود... همت گماشته بود که از حق به وی خلعتی رسد آن جهانی؛ از خلعت‌هایی که به عزیزان می‌رسد به او رسد (ولد، ۱۳۶۷: ۱۲۱).

۳-۱-۴. مذمت دنیا

عارفان سخنان زیادی از مذمت دنیا دارند و آن را چند صباحی بیش نمی دانند و دل بستن بر آن را غلط می دانند که دام راه سالک طریق حق است. از آنجایی که دنیاگریزی از مباحث اصلی عرفان است، رواج این اندیشه‌ها موجب می شود افراد جامعه با رضایت خود به تصوف روی آورند و تصوف به عنوان قطب هژمون در جامعه گسترش پیدا کند. هرکه به دنیا مشغول است باد می پیماید و هرکه از دنیا فارغ است باده می پیماید. خواب شب خواب حس است و بیداری در کارهای دنیا خواب غفلت است و این خواب غفلت از آن خواب حسی قوی تر است؛ زیرا از خواب حسی به بانگی و ضربی بیدار می شود. از خواب غفلت به صد هزار وعد و وعید پیغامبران بیدار نمی شود (همان: ۲۵۸).

چنان که در مبانی نظری گفته شد، هژمونی بر پایه زور و اجبار نیست، بلکه با رضایت و اقناع افراد جامعه روی می دهد. رواج دیدگاه نكوهش دنیا و سخنان بزرگان دینی، سبب روی آوردن به زهد و اعراض از دنیا می شود. کاملان آزاد دو طایفه‌اند: چون ترک کردند، فارغ گشتند، دو شاخ ظاهر شد. برخی پس از ترک، عزلت و قناعت گزیدند و برخی پس از ترک، تسلیم. قصد همه فراغت بود. برخی گفتند آزادی، در ترک و عزلت و قناعت است و برخی گفتند آزادی در ترک رضا و تسلیم (نسفی، ۱۳۹۱: ۷۵).

۳-۱-۵. شهوت‌گریزی

اعراض از دنیا و دوری از شهوات رکن اصلی در تصوف و عرفان است و تبیین این مسائل از زبان مشایخ، سبب قدرت یافتن تصوف و صوفیان می شد. سری سقطی می فرماید: سی سال است نفس مرا آرزوست که گریزی در دوشاب زند و بخورد و او را منع کرده‌ام. ابوسلیمان دارانی می فرماید: ترک یک شهوت مرا نافع تر از قیام و صیام یک ساله است. مشایخ گفته‌اند هرچه بر نان زیادت کنی شهوت است، اگرچه نمک باشد و... (باخرزی، ۱۳۸۳: ۳۳۲).

«سالک در آغاز کار به امر برخی مشایخ دو ماه روزه می گیرد و پس از آن غذای اندکی تناول می کند و از معاشرت با دوستان و... که سبب تفریح می شود، ابا می کردند.

سیمای مشایخ صوفیه در متون مثنوی عرفانی عصر مغول با تأکید بر نظریه...، مهسا کاظم‌پور و همکاران ۲۸۷

اکثراً برای تحمل ریاضت از آب پاک صافی امتناع می‌کردند، تا لذتی درک نکنند» (صفا، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۲۳-۲۲۵). شیوع اندیشه‌هایی چون مذمت دنیا و شهوت‌گریزی در جامعه موجب می‌شد تصوف قدرت پیدا کند و با اقبال جمعی روبه‌رو شود.

۲-۳. هژمونی اجتماعی

۱-۲-۳. وجود اشخاصی با عنوان شیخ

در این عصر مشایخی حضور دارند که مریدان با رضایت خود به آن‌ها می‌گروند و سبب گسترش یافتن تصوف در این دوره می‌شوند.

شیخی باید مؤید به تأیید الهی تا کشف احوال مرید کند و به تدریج زبان غیب درآموزد، و الا از آن معارف محروم ماند. آنکه هر سالک که سیر به قدرت خود کند، به سال‌ها یک مقام از مقامات این راه قطع نتواند کرد؛ زیرا که روش مبتدی از روش موران ضعیف کمتر باشد (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۳: ۲۳۳).

«در عصر مغول حمایت‌های صاحب‌منصبان از مشایخ و گشاده‌دستی در قبال آنان رایج بود. حمایت‌ها با هر انگیزه‌ای که رخ می‌داد، موجب تقویت جایگاه مشایخ صوفیه شد. از جانبی هنگامی این عامل با نیاز توده مردم به تقاضای روبه‌رشد رعیت مظلوم برای جلب پشتیبانی مشایخ همراه شد، شرایطی به وجود آمد که صوفیان همانند حاکمان دارای مردم و خدم زیادی شدند و به پایگاه اجتماعی والایی دست پیدا کردند. آن‌ها برخلاف متصوفه پیشین که مشایخ دور از عوالم دنیایی به شمار می‌رفتند، قدرتمندان صاحب‌مال شدند» (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۵۸). با این اوصاف تصوف با شرایط بی‌نظیری که پیدا کرد، مهبای تحولاتی شد. نمونه آن داخل شدن در قالب نهضت‌های صوفیانه بود که هر یک در مدت دوران چیرگی مغول تا روی کار آمدن صفویه به منصف ظهور رسیدند و در طبقه هژمونیک شدن تصوف و مشایخ متصوفه نقش بسزایی داشتند.

اولیا همچون شاخ‌های لطیف لرزان‌اند از عشق حق. شاخ‌های نازک میوه‌ها می‌دهند به یاری تنه؛ پس مرید باید شیخ را به جان و مال خدمت کند تا به یاری شیخ که همچون تنه درخت است، میوه دهد. چندان‌که یگانگی حاصل شود، میوه دادن شاخ بعد از آن میوه دادن تنه بود (ولد، ۱۳۶۷: ۲۱۰-۲۱۱).

«نویسنده تاریخ خانقاه اعتراض به ستم را از دلایل توجه به تصوف می‌داند و می‌گوید صوفیان به سبب اقتصادی، تزکیه نفس، ورع، زهد، اوضاع روانی، تأثیر مذاهب اسلامی و اکثش در برابر فرمانروایان ستمگر، مخالفت با سیاست روز و... به تصوف روی آورده‌اند» (کیانی، ۱۳۶۹: ۲۰). وجود چنین اشخاصی سبب شد مریدان راهنمایی شوند و سبب شکوفایی آن‌ها و سیر در مسیر حق مهیا شود؛ زیرا مرید به تنهایی توانایی انجام آن را نداشت.

۳-۲-۲. کلام مثبت بزرگان درباره عارفان

تبلیغ یکی از راه‌های اقناع در جامعه است و اگر از زبان اشخاص بزرگ جامعه تبلیغ صورت گیرد، رضایت عمومی در قبول آن بیشتر خواهد بود.

هرکه خود را بشناسد پروردگار خود را نیز می‌شناسد؛ زیرا خداوند او را به شکل خود آفریده است. به این دلیل هیچ‌کدام از فضلا به معرفت نفس و حقیقت آن نرسیده‌اند، مگر الهیونی که از زمره رسولان و صوفیان هستند (ابن عربی، ۱۳۹۹: ۲۱۶)

در جامعه مسائل بسیاری سبب می‌شود که گروهی قدرت را در دست بگیرند. «برای تحولات اجتماعی و سیاسی باید به دنبال عاملان تغییر بود. به اعتقاد فوکو قدرت با تمامیت جامعه درهم تنیده شده است و نه تنها در صدر و نهادهای سرکوبگر دولتی» (بوکوک، ۱۳۹۹: ۳۱). در گیرودار اوضاع ستمگرانه مغول و تاتار، مشایخ صوفیه و خانقاه ایشان مأمن عامه مردم بود. افرادی که از یورش مغول جان به در برده بودند، برای تسکین آلام فجایع قوم وحشی، به مشایخ رو آوردند. ابن عربی در بخش یادشده از *فصوص الحکم* صوفیان را در ردیف رسولان ذکر کرده است و همین تعریف از بلندپایگی صوفیان بس که در ردیف انبیا و رسولان ذکر شده‌اند.

۳-۲-۳. تبلیغ شاگردان

تبلیغ شاگردان مشایخ در جامعه یکی از این عوامل اجتماعی است که دیدگاه مردم را به شیخ تحت تأثیر قرار می‌دهد و از وی چهره مثبتی ترسیم می‌کند.

جنید بغدادی می‌فرماید: روزی با جمعی در خدمت سری سقطی نشسته بودیم و شیخ از علم الهی سخن می‌گفت. ناگاه در شیخ وجدی پدید آمد... چون به خود بازآمد، نوری بر روی او بود که نزدیک بود چشم‌های ما نابینا کند. گفت یا ابالقاسم می‌دانی کجا بودم؟... تا به آسمان هفتم رسیدم! مرا گرفتند و در میان انواری که نزدیک بود که نور چشم مرا برباید... مدهوش و متحیر گشتم... تا آنگاه محقق گشت که در حضرت عزت پیش حق استاده‌ام... بیهوش افتادم... حق نور عظمت در من پوشانید تا بیارامیدم (باخرزی، ۱۳۸۳: ۳۴۶).

«در هژمونی بر نقش "عامل" اجتماعی و موضوع "رضایت" و "خواست سیاسی" در جنبه درک و دسترسی تحول اجتماعی تأکید می‌شود» (بوکوک، ۱۳۹۹: ۱۹۹). چنان‌که دیده می‌شود، جنید شاگرد سری سقطی است، سخنان زیبا و بیان کرامات سقطی از زبان جنید سبب تبلیغ شیخ و تصوف و رضایت جمعی افراد از این مکتب می‌شود. خادم کلیب سنجاری گوید روزی شیخ گفت بر بدن من به‌جز از زبان هیچ موضعی می‌بینی که از کرم خالی باشد؟ گفتم نمی‌بینم. فرمود در داخل جسد من نیز هیچ موضعی از کرم خالی نیست. لکن کجایند مبارزان ملاً اعلی تا با ایشان گوی در میدان اندازیم (باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۶۱).

۴-۲-۳. دیدار با شیخ ممتاز

عوامل بسیاری نقش تعیین‌کننده داشتند که موجب شده صوفیان در این عصر به‌عنوان گروه هژمونیک مطرح شوند که یکی از آن‌ها دیدار کردن یک شیخ والامقام است. بندار صوفی از نیشابور بود به دیدار ابوعبدالله آمد. ابوعبدالله فرمود: تو در پیش آی. شیخ علی گفت: به چه عذر بر تو تقدم کنم؟ فرمود: زیرا تو شیخ جنید را دیده‌ای، ما ندیده‌ایم (همان: ۱۲۵).

تغییر و تحولات اجتماعی در بستر خاصی صورت می‌گیرد. این رویدادها در زمان و مکانی که مشخص شده است، به‌طور پیوسته عوامل این تغییرات محسوب می‌شوند. در تصوف عصر مغول نیز عواملی دخیل بوده است. در مثال ذکرشده مشهود است ابوعبدالله، شیخ علی را به‌علت دیدار جنید، بر خود مقدم می‌داند.

۳-۳. هژمونی ایدئولوژی

۱-۳-۳. قائل بودن کرامات برای شیوخ

اعمال خارق‌العاده‌ای که با اسم کرامت، از این مشایخ صوفی صادر می‌شد و یا خود از داشتن آن‌ها سخن می‌گفتند، مردم را به حیرت می‌آورد و اعتقاد آن‌ها را به قدرتمندی مشایخ استوار می‌کرد.

شیخ سررزی میان مریدان نشسته بود، مریدی را سر بریان اشتها کرد. شیخ اشارت کرد که او را سر بریان بیارید. گفتند: شیخ به چه دانستی؟ گفت: سی سال است منزّم. چون سر بریان در خاطر آمد، دانستم از آن فلان است (مولوی، ۱۴۰۰: ۵۵).

«شخصی که در جامعه فعال باشد، در راستای دستیابی به قدرت تلاش می‌کند؛ چه به صورت وسیله‌ای در خدمت اهداف و چه به صورت قدرت به خاطر قدرت؛ یعنی به سبب بهره‌مندی از احساسات و پرستیژی را که قدرت برای او به ارمغان می‌آورد، تشکیل می‌دهد» (روبرت و سیمور، ۱۳۷۳: ۲۳). صوفیان با این اعمال به خود چهره‌ی مثبتی می‌بخشیدند، رضایت جمعی را مهیا می‌کردند و مردم حال از سر خوف یا رجا از او پیروی می‌کردند.

احمد بن خضرویه را وفات رسید. هفتصد درم قرض داشت و قرض خواهان آمده بودند. احمد در ایشان نظر کرد و گفت اللهم تو رهن را وثیقه ارباب اموال کن! اول قرض مرا ادا کن و آنگاه رهن وجودم از ایشان بگیر. در حال کسی در خانه بکوفت و گفت کجا بید غریمان احمد خضرویه؟ بیرون آمدند مال ایشان را بداد و شیخ وفات کرد (باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۶۴)

۲-۳-۳. ترس از اعمال مشایخ

هنگامی که افراد اعمال خاصی از مشایخ می‌بینند، در وجود خود ترس یا خوف حس می‌کنند. به همین دلیل سعی می‌کنند از اوامر شیخ سرپیچی نکنند. اطاعت از اوامر شیخ سبب به قدرت رسیدن آن‌ها می‌شود.

اگر مریدی مردود شیخی شود، کسی از مشایخ او را نتواند به کمال رساند و مردود همه مشایخ شود، مگر مریدی که با عذری از خدمت شیخ بازماند و متعذر بود او را به خدمت شیخ رسیدن، ولی به واسطه وفات شیخ یا سفری دور که نتواند مرید آنجا رسیدن، چون بدین عذرها به خدمت شیخی دیگر پیوندد معذور بود (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۳: ۲۸۷).

ترس از مردود شدن و اعمالی که شیخ قادر است انجام دهد، در استواری مرید به آداب تصوف تأثیر دارد. در شاهد مثال ذکر شده مشهود است که در عرفان و تصوف برخی از اصول (همانند عدم پذیرش مرید مردود) وجود دارد. هر مریدی باید از آن‌ها پیروی کند و گاه همین قواعد است که سبب می‌شود این گروه بدون اجبار به‌عنوان گروه هژمون قرار بگیرد.

جمعی از مریدان رقعہ نشتند به شیخ العالم و از احوال بعضی اصحاب شیخ را بیاگاهانیدند. شیخ را موافق نیامد. رخسار مبارک شیخ برافروخت و فرمود: چیزی که بعد از سی سال دیگر پیدا خواهد شدن اگر ما امروز آن را نبینیم و ندانیم ما را برین سجاده نشستن حرام باشد! (باخرزی، ۱۳۸۳: ۳۴۹).

۳-۳-۳. باور شیخ به بزرگی خود

یکی دیگر از عواملی که سبب گسترش تصوف و چهره مثبت صوفیه شد، تبلیغ مشایخ از بزرگی خود است که در اذهان نفوذ می‌کرد.

ابویزید از سعت دل خود خبر داد که اگر عرش و آنچه در اوست در گوشه دل عارف گذر یابد، عارف از آن خبر نیابد. ابویزید چون نظر در چنین دلی کند که محدث را در او اثر نبود، همه قدیم بیند. لاجرم گوید: سبحانی (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۳: ۹۵).

«رهبری هژمونیک ابعاد احساسی را نیز شامل می‌شود. به همین دلیل رهبران سیاسی که در پی رهبری هژمونیک هستند، باید به احساسات ملت اهمیت قائل شوند و آن را مورد ملاحظه قرار دهند» (بوکوک، ۱۳۹۹: ۷۲). بایزید می‌گوید به درجه‌ای رسیدم که به اتحاد با خداوند نائل شده‌ام. زمانی که افراد با چنین بیاناتی روبه‌رو می‌شوند، عواطف در

درونشان غلیان می‌کند و تفکراتشان دربارهٔ شیخ جنبهٔ مثبت پیدا می‌کند و به حق بودن آن‌ها ایمان می‌آورند. در مثال زیر نیز بایزید خود را این چنین معرفی می‌کند. بایزید گوید هرکه مرا اول دید صدیق و هرکه مرا آخر دید زندیق شد؛ زیرا اول از او بندگی می‌آمد و چون در آخر از او خدایی آمد و خلق را آن نظر نبود که این خدایی همان خدا می‌کند، ابایزید در میان آلتی بیش نیست (ولد، ۱۳۶۷: ۲۴۲).

۳-۴. انطباق مشرب فکری نویسنده با شیخ

پیداست هرکسی پیرو هر فرقه‌ای باشد، از آن فرقه و اشخاصی که به آن تعلق دارند، سیمای مثبتی طرح خواهند کرد؛ چنان‌که در زیر دیده می‌شود:

ای حسین، هرچند آتش عشق ما در شجرهٔ انسانی تو افتاده بود و شرر آتش «انالحق» ازو برمی‌خاست، ولی چون به‌کل نسوخته بود، آن شرر از دود انانیت خالی نبود. چون جملگی شجرهٔ وجود فدای این آتش کردی و صورت قالب که دود انانیت ازو برمی‌خاست درباختی، خاکستر قالب تو را بفرماییم تا بر آب اندازند تا عنایت بی‌علت ما معلوم خاص و عام شود (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۳: ۳۴۷-۳۴۸).

نجم‌الدین رازی مرید شیخ نجم‌الدین کبری، از عارفان مکتب خراسان به طریق سکر است و حسین منصور حلاج نیز به طریقهٔ وجد و وحدت وجود معروف است. در این دوره برخلاف دورهٔ صفوی، چهرهٔ منصور حلاج در غالب متون مثبت ترسیم شده است که به اتحاد با حق نائل شده است.

چون نیک بشوی قائل و سامع را یکی یابی. جنید با شبلی قدس سرهما عتاب کرد. گفت: سری که ما در سرداب‌ها پنهان می‌گفتیم تو بر سر منبر آشکارا کردی. شبلی گفت: انا اقول و انا اسمع و هل فی الدارین غیری (همان: ۹۳).

صاحب کتاب *مرصاد العباد*، به پیروی از استاد خود به طریق سکر متمایل است و چنان‌که از بخش ذکرشدهٔ این کتاب معلوم است، چهرهٔ جنید، واضع مکتب بغداد یا صحو، در برابر شیخ شبلی چندان مثبت نیست. جنید به سرزنش شبلی می‌پردازد که چرا اسرار را فاش می‌کند.

منصور را چون دوستی حق به غایت رسید، دشمن خود شد و خود را نیست کرد. گفت «أنا الحق» یعنی من فنا گشتم. این نهایت بندگی است. تکبر آن باشد که گویی تو خدایی و من بنده، پس هستی خود اثبات کرده باشی (مولوی، ۱۴۰۰: ۲۱۵).

در اکثر متون عرفانی این عصر، نامی از حلاج موجود است که چهرهٔ مثبتی از آن ترسیم شده و این مسئله حاکی از آن است که بحث از وحدت وجود با وجود اشخاصی چون ابن عربی رایج شده بود. در کلام مولوی نیز که به جریان عرفان عاشقانه گرایش داشت و نمونهٔ کامل طریقهٔ وجد است، این امر دیده می‌شود.

ابایزید می‌گذشت فقاعی ای بانگ می‌زد: «ما بقی عندی الا واحد.» ابایزید بانگی زد و بیهوش شد. چون با خود آمد مریدان گفتند: چه شنیدی؟ گفت: آخر ای ناجوانمردان می‌گویند پیش من جز یکی نماند. غرض فقاعی از آن یک فقاع بود. چون ابایزید را رو به حق بود از آن یک گفتن آن یک را فهم کرد و بیهوش شد. چو آن که آن حق است از مجاز حقیقت را فهم می‌کند چون مجاز را فهم کند؟ (ولد، ۱۳۶۷: ۲۴۲-۲۴۳).

از میان عارفانی که در معارف ذکر شده است، می‌توان گفت نام ابایزید، نود درصد را به خود اختصاص داده است. بهاء ولد در هرچیزی رد پای حق را به‌کل مشاهده می‌کرد. وجود خود، هستی اقربا و مریدان را با این عینک می‌دید. زهد ابایزید و نیز عشقی که به خدا داشت، زبانزد اهل تصوف است و شاید این انطباق مشرب فکری سبب وفور حکایاتی باشد که در معارف ذکر شده است.

جنید را در خواب دیدند. گفتند خدای عزوجل با تو چه کرد؟ گفت به جهت یک سخن که از زبان من بیرون آمده بود، عتاب کرد و سخن آن بود که سالی باران نیامد. گفتم که مردم به باران به‌غایت محتاج‌اند. حضرت عزت فرمود که به چه دانستی مردم به باران محتاج‌اند. تو مرا می‌آموزانیدی! (باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۷۳).

آنتونیو همهٔ ارتباط‌های متجلی‌کنندهٔ سازمان‌ها را می‌شناسد. از جایی که جامعهٔ مدنی حوزهٔ نزاع طبقاتی است، در این حوزه گروه اجتماعی غالب، اقدام‌کننده هستند، هژمونی

خود را ایجاد می‌کنند و در برابر همین بخش است که گروه‌های اجتماعی تحت سلطه می‌توانند به مخالفت بپردازند و هژمونی جایگزین - یک ضد هژمونی - را شکل دهند (راجر، ۱۳۹۴: ۳۵). طبق مباحث مطرح شده در بیان مسئله دو فرقه مقابل هم، صحویه و سکریه آرای مخالفی دارند و در برابر یکدیگر جبهه‌گیری می‌کنند و می‌توانند گروه‌های ضد هژمونی را شکل دهند. از آنجاکه یحیی باخرزی در *اوراد الاحباب* از شیخ نجم‌الدین کبری با عنوان «شیخنا» نام می‌برد و اصول عقایدی که از لابه‌لای اثرش می‌توان استخراج کرد، ولی متمایل به تصوف خراسان، مکتب بایزید است که در تقابل با جنید بغدادی قرار دارد، درباره جنید جانب احتیاط را نگه می‌دارد؛ ولی چنان‌که در شاهد مثال ذکر شده دیده می‌شود، بیشتر به ترسیم چهره منفی از او گرایش دارد.

۵-۳-۳. باور به تقدیر

باور به تقدیر و ربط دادن حمله قوم وحشی مغول به خواست خداوند و حتی اینکه مغولان خود را موهبت الهی می‌دانستند، یکی از عواملی رواج تصوف در این عصر بود. گفت: از مشغولی‌های مغول به خدمت نمی‌توانم رسیدن. فرمود این کارها هم کار حق است؛ پس خیر باشد و چون شما را حق تعالی چنین کار خیر میل داده است و فرط رغبت دلیل عنایت است و چون فتوری باشد در این میل، دلیل بی‌عنایتی باشد که حق تعالی نخواهد که چنین خیر خطیر به سبب او آید تا مستحق آن ثواب نباشد. حق تعالی اسبابی پیدا کند که گرچه به صورت آن بد باشد، اما در حق او عنایت باشد (مولوی، ۱۴۰۰: ۲۰).

«چنین حادثه‌ها در تلقی مردم آن روزگار منسوب به تقدیر و اراده الهی شد. این تلقی در کتاب تاریخی معروف آن عصر یعنی *تاریخ جهانگشای جوینی* چنین تعبیر شده است: «هراندازه از خیر و شر و نفع و ضرر در این جهان کون و فساد به ظهور می‌رسد، به تقدیر حکیمی مختار منوط است» (جوینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۸). تقدیرگرایی مردم و ربط دادن حمله مغول به اراده خداوند، سبب می‌شد در این دوره زخم روحی خود را التیام بخشند و سر تسلیم در برابر اختیار خداوند فرود آورند و به خانقاه و شیوخ برای تسکین درد خود روی آورند.

مغولان اول ضعیف بودند، خدا ایشان را یاری داد. در صحرائی بودند دور از خلق بی‌نوا. جهت خرید تنجامة خوارزمشاه آن‌ها را منع می‌کرد و تجارشان را می‌کشت... پیش پادشاه خود به تضرع رفتند. پادشاه ده روز مهلت طلبید. در غار ده روز روزه داشت. از حق تعالی ندایی آمد که قبول کردم و به امر حق منصور شدند (مولوی، ۱۴۰۰: ۸۰).

«درحقیقت تقدیرگرایی و عطف توجه به خواست حکیم مختار کشتارهای هولناک و غارت‌های گسترده و دور از انتظار را در افکار مردم آن عصر موجه جلوه می‌داد. این نوع نگرش نه فقط در میان عوام متداول بود، بلکه خواص زمان نیز چنین تفکرات و برداشت‌هایی از این حمله داشتند و آن را رواج می‌دادند. هنگامی که بخارا تسخیر شد و مغولان اسب‌های خود را به درون مسجد راندند، بزرگان که از این حادثه غریب سرگشته بودند، صورت حال رویداد را به این صورت تعبیر کردند که باد استغنائی خداوند می‌وزد» (جوینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۸). چنان‌که در مثال فوق دیده می‌شود، مولوی موفقیت و غارت قوم مغول را حاصل ریاضت حاکم مغول و پذیرش حق می‌داند. باور به چنین عقایدی تواضع در برابر حق و روی آوردن به تصوف را به دنبال داشت.

خلق بصره به شیخ سهل بن عبدالله گفتند: چه شود که دعا کنی تا ظالمان دفع شوند؟ شیخ گفت: خدای را در این شهر بندگان هستند که اگر بر ظالمان دعا کنند، جمله ظالمان روی زمین در یک شب بمیرند، لکن نمی‌کنند و همان می‌خواهند که خدای تعالی می‌خواهد (باخرزی، ۱۳۸۳: ۳۴۵).

«هژمونی از راه ایدئولوژی عملی می‌شود، ولی شامل تفکرات و درک‌های کاذب نیست. گروه درحال گذار به هژمونی نیاز دارد که منظومه‌ای ایدئولوژیک تشکیل دهد تا قادر شود در نقش سیمان ظاهر شود و جبهه‌ای از گروه‌های اجتماعی را باهم متحد کند» (راجر، ۱۳۹۹: ۳۷ و ۱۵۶). چنین تفکراتی همان‌گونه که بیان شد، حاکی از آن بود که توجیه و تفسیر ماورایی از رویداد به ظهور رسیده تداولی داشته است؛ زیرا در آن عصر که جامعه اسلامی سرشار از روحیه ناامیدی و درماندگی و عجز بود، مردم به این دل خوش کرده بودند که قدرت تقدیر رهبر حوادث است» (شیبی، ۱۳۵۹: ۲۹۲). در این

عصر قدرت تقدیر، به عنوان یکی از علل قوت تصوف، در نقش سیمان ظاهر شده است و ایدئولوژی جمعی را رهبری می کند؛ به حدی که مغول خود نیز بر این باور رسیده بودند و پا از آن فراتر گذارده، می گفتند ما به عنوان موهبت الهی بر شما نازل شده ایم.

۳-۴. هژمونی سیاسی

۳-۴-۱. موضع گیری پادشاه

در دوره مغول نیز سیاستی بر جامعه چیره است که رویدادهای تاریخی را ایجاد می کند. هر سلسله ای در این دوره ناگزیر باید به طور مستقیم از منافع حکومتیان دفاع کنند و یا به طور غیرمستقیم با آن ها در تعامل و مصالحه باشند.

مولانا حکم کرده است که امیر به زیارت رنجه نشود که ما را حالت هاست؛ حالتی سخن گوئیم، حالتی نگوئیم. حالتی استغراق و حیرت مبادا که امیر در حالتی آید که نتوانم دلجویی او کردن و با وی به مکالمت پردازم. پس آن بهتر که چون ما را فراغت باشد به دوستان پردازیم، ما برویم و دوستان را زیارت کنیم. امیر گفت: من جهت آن نمی آیم که مولانا به من پردازد و مکالمت کند؛ بلکه مشرف می شوم تا از زمره بندگان باشم (مولوی، ۱۴۰۰: ۵۱).

«به عقیده گرامشی سیاست هنگامی به دانش و علم بدل می شود که پایه هایش در شرح مشخص ارتباطات عینی، پایه های مختلف ساختار جامعه، ارتباط بین روابط عینی، شکل گرفتن ایده، سازمان دهی های روبنایی و حرکت و جریان دوطرفه ای باشد که میان این ها باهم و دیگری برقرار می شود و از آن حرکت، وقایع تاریخی نشئت می گیرد» (گرامشی، ۱۳۹۸: ۱۲۰). پادشاهان این عصر با صوفیان ارتباط دارند و حتی چنان که دیده می شود، به زیارت آنان نیز می روند و این امر باعث ارج و قرب صوفیان در جامعه می شود و موجب می شود به عنوان گروه چیره در جامعه حضور داشته باشند. «عاطفه متساهل مغولان، هم شکلی ساختاری بین ساحران و برخی باورهای آن ها با منزلت و تعالیم عرفا، و نیازمندی مغولان به تبدیل قدرت به اقتدار از جانب مشروعیت بخشی به قدرت، باعث احترام و کمک های مالی و گاهی مشاوره سیاسی سلاطین مغول از صوفیان شد» (جانعلیان، ۱۴۰۲: ۱).

مغولان هرچند در آغاز از جانبی بعضی از متصوفه مانند نجم‌الدین کبری و عطار را هلاک کردند (ر.ک: جامی، ۱۳۷۰: ۴۲۷) و «از جانبی موجب فرار و مهاجرت بعضی از آنان مانند نجم‌الدین رازی شدند، اما با گذشت زمان بزرگان آن‌ها چون غازان‌خان به تصوف و مشایخ توجه کردند و مشایخ علاوه بر چهره معنوی خود، از قدرت دیگری که توجه صاحب‌منصبان بود، بهره‌مند شدند و این موجب شد به تدریج شأن اجتماعی متصوفه عصر ترقی پیدا کند» (ر.ک: پارسادوست، ۱۳۷۵: ۱۰۴-۱۰۷).

۵-۳. هژمونی مذهبی

۱-۵-۳. جنبه تقدس تصوف و متصوفه

تصوف یک حرکت عقلی آمیخته با دین و ارشاد به طرف کمالات نفسانی بود و از آنجاکه توجه به حق سبب شکوفایی و کمال است، آمیخته بودن تصوف با دین و شرع در این عصر سبب رواج آن می‌شد.

بنده خدا در این عالم که در قالب جسمانی و طبیعت شهوانی غریب و طفل افتاده است، به واسطه عبادت و توجه به حق می‌بالد و یحبهم چون کمال می‌یابد ماسوی الله در خود می‌سوزد و رنگی از بیگانگی در او نمی‌ماند. از او بانگ «أنا الحق» و «سبحانی ما أعظم شأنی» می‌خیزد (ولد، ۱۳۶۷: ۶۶).

«بسیاری از افراد با استفاده از زور قدرت را به دست نیاورده‌اند، بلکه قدرت به روش سنت، مشروعیت یافته است؛ خصوصاً قدرت بسیاری از آنان به کمک مذهب تطهیر شده است، طوری که تمام منابع انحصاری اقتدار و چیرگی را کسب کرده‌اند» (روبرت و سیمور، ۱۳۷۳: ۳۱). حالت معنوی و بی‌نیازی متصوفه از غیرخدا و بی‌توجهی به متاع دنیایی آنان را تأثیرگذار می‌کرد و سبب تعظیم عام و خاص در مقابل آن‌ها می‌شد.

سعدالدین به صاحب‌الزمان عشق می‌ورزیده؛ طوری که در هر فرصتی از قدرت او سخن می‌رانده و هنگام بیرون آمدن او را تعیین می‌کرده است. تا جایی که نسفی گوید: مطالب او از قدرت فهم ما بیرون می‌رفت (نسفی، ۱۳۹۱: ۸۱).

۴. نتیجه‌گیری

عرفان و تصوف اسلامی در طول تاریخ خود با تحولاتی مواجه بوده است که این تحولات سبب رونق و یا کساد بازار آن شده است. نگاه اول به تاریخ تصوف بعد از حمله مغول توسعه کم‌نظیر تصوف قابل ملاحظه است. در این عصر فقط تعلیمات معنوی صوفیان، آلام دردمندان را تسکین نمی‌داد، بلکه اصل تصوف که بر ستم‌ستیزی استوار است، سببی بود که مردم با امیدواری به احیای حقوق ضایع شده خود به آن روی می‌آوردند. این مقاله بر مبنای نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی صورت گرفته است که به معنای تسلط، قدرت و غلبه عنصری بر عناصر دیگر است و از نظر گرامشی، رابطه‌ای است که به جای تکیه بر زور و اجبار از اقناع برای رهبری سیاسی استفاده می‌کند. جستار حاضر سیمای تصوف و مشایخ متصوفه را در عصر مغول بررسی کرده است و نشان می‌دهد که در عهد مغول مسائل فرهنگی، ایدئولوژی، سیاسی و مذهبی همانند سخنان پیامبران و امامان، فرهنگ رفتاری مشایخ، احترام قائل بودن برای دیگران، مذمت دنیا، شهوت‌گریزی، وجود اشخاصی با عنوان شیخ، کلام مثبت بزرگان درباره عارفان، تبلیغ شاگردان، قائل بودن کرامات برای شیوخ، ترس از اعمال مشایخ، انطباق مشرب فکری نویسنده با شیخ، باور به الهامات غیبی، باور به تقدیر، موضع‌گیری صاحبان مناصب، جنبه تقدس تصوف و متصوفه قدرت پیدا کرده است و سبب متصوفه در این عهد قدرت پیدا کنند و به‌عنوان گروه هژمون در جامعه ایفای نقش کنند و از آنجاکه رهبری هژمونیک با تحت‌تأثیر قرار دادن احساسات بیشتر تأثیرگذار است، هژمونی ایدئولوژی در این عصر نیز ملموس‌تر است. قابل تبیین است که گسترش و رواج تصوف در این عصر برابر با عصر طلایی، حقیقی و استحکام تصوف و متصوفه نیست؛ زیرا در عصر اضمحلال جامعه و قتل و غارت نمی‌توان انتظار تعالی داشت. دلیل اصلی اقبال مردم به تصوف و چهره مثبت متصوفه و روی آوردن به خانقاه، التیام روح زخمی آن‌هاست.

منابع

- آجیلی، هادی، و جلوداری، ام‌البین. (۱۳۹۵). بایسته‌ها و الزامات شکل‌گیری هژمونی جهانی و منطقه‌ای. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، ۶(۵)، ۲۰-۱.
- ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۳۹۹). *فصوص الحکم*. ترجمه حسین مریدی. ج ۲. تهران: جامی.
- اعتماد، شاپور. (۱۳۸۳). *معادلات و تناقضات گرامشی*. ترجمه محمدرضا زمردی. تهران: طرح نو.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی. (۱۳۸۳). *اوراد الاحباب و فصوص الآداب*. به کوشش ایرج افشار. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- بلوم، ویلیام تودور. (۱۳۷۳). *نظریه‌های نظام سیاسی*. ترجمه احمد تدین. ج ۲. تهران: آران.
- بوکوک، روبرت. (۱۳۹۹). *هژمونی در باب چگونگی سیاست اخلاقی*. ترجمه بهزاد باغی دوست و کاوه عباسی. تهران: گام نو.
- بیانی، شیرین. (۱۳۷۱). *دین و دولت در ایران عهد مغول*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پارسادوست، منوچهر. (۱۳۷۵). *شاه‌اسماعیل اول*. تهران: شرکت سهامی انتشارات.
- پارسادوست، منوچهر. (۱۳۸۴). *مغولان و نقش آنان در به قدرت رسیدن صفویان*. مجله بخارا، شماره ۴۳، ۱۱۸-۱۰۷.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۰). *نفحات الانس من حضرات القدس*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- جانعلیان، مهدی. (۱۴۰۲). بررسی تاریخی-اجتماعی ارتباط عرفان متصوفه با سیاست و قدرت در ایران عصر مغول. فصلنامه عرفان اسلامی، ۲۰(۷۷)، ۲۰۵-۲۲۴.
- جوینی، عطاملک. (۱۳۷۹). *تاریخ جهان‌گشا*. به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی. هلند.
- راجر، سایمون. (۱۳۹۴). *درآمدی بر اندیشه‌های سیاسی آنتونیو گرامشی؛ هژمونی، انقلاب و روشنفکران*. ترجمه محمدکاظم شجاعی. تهران: سبزان.
- راجر، سایمون. (۱۳۹۹). *درآمدی بر اندیشه‌های سیاسی آنتونیو گرامشی*. ترجمه محمداسماعیل نودری. تهران: پارمیدا.
- روبرت، دوز، و سیمور، مارتین لیپست. (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه محمدحسین فرجاد. تهران: توس.
- شیبی، کامل مصطفی. (۱۳۵۹). *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۱۴. تهران: نگار هاتف.

قنبری عبدالملکی، رضا، و فیروزیان پور، آیلین. (۱۳۹۹). بازنمایی هژمونی و ضد هژمونی در گفتمان شعر جمهوری محمدتقی بهار بر مبنای آرای آنتونیو گرامشی. فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۵۶، ۷۷-۱۰۴.

قیصری، داوود بن محمود. (۱۴۱۶). رسائل قیصری: التوحید و النبوة و الولاية، اساس الوحدانية و مبنی الفردانية، نهاییه البیان فی درایة الزمان. ترجمه حیدر شجاعی. تهران: مولی.

کیانی، محسن. (۱۳۶۹). تاریخ خانقاه در ایران. تهران: طهوری. گرامشی، آنتونیو. (۱۳۹۸). گرامشی و انقلاب؛ مقالاتی پیرامون انقلاب اکبر. ترجمه علیرضا نیاززاده نجفی. تهران: چرخ.

گرامشی، آنتونیو. (۱۳۹۶). دولت و جامعه مدنی. ترجمه عباس میلانی. چ ۴. تهران: اختران. گرامشی، آنتونیو. (۱۳۹۸). گرامشی و انقلاب؛ مقالاتی پیرامون انقلاب اکبر. ترجمه علیرضا نیاززاده نجفی. تهران: چرخ.

لاکلائو، ارنستو، و موفه، شانتال. (۱۳۹۲). هژمونی و استراتژی سوسیالیستی. تهران: ثالث. ماسه، هانری. (۱۳۵۷). معتقدات و آداب ایرانی. ترجمه مهدی روشن ضمیر. تهران: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

موسوی، سید جلال. (۱۳۹۶). تصوف عصر صفوی و ادبیات آن دوره. تهران: امیرکبیر. مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۴۰۰). فیه مافیہ. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. چ ۹. تهران: مهارت نو. نجم‌الدین رازی، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۳). مرصاد العباد. به اهتمام محمدامین ریاحی. چ ۱۰. تهران: کتابخانه ملی.

نسفی، عزیزالدین بن محمد. (۱۳۹۱). بیان التنزیل. تصحیح و تعلیق علی اصغر میرباقری فرد. تهران: سخن. نصر، سید حسین. (۱۳۷۱). سه حکیم مسلمان. ترجمه احمد آرام. تهران: امیرکبیر. نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۰). فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری. تهران: طرح نو. ولد، بهاء‌الدین محمد بن جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۷). معارف. به کوشش نجیب مایل هروی. تهران: مولی.

یثربی، سید یحیی. (۱۳۹۱). عرفان نظری؛ تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف. ویراست دوم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.